



## تبیین نشانه های مبلمان شهری با رویکرد موريس

مصطفی یوسفی

کارشناس ارشد طراحی صنعتی، دانشکده طراحی صنعتی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز

### چکیده

در علوم طراحی، صحبت از توجه به کاربر به عنوان مهمترین رکن طراحی مبحث تازه ای نیست، اما کمتر به مقوله علوم رفتاری در برخورد با کالا توجه شده است، علوم رفتاری یکی از ارکان تئوری های جدید در حوزه طراحی صنعتی است. شاخص ترین فرد در این حوزه، چارلز موريس است، موريس عمده تفاوت کاربران را در حوزه واکنش و شیوه های آن می داند. امری که در قالب شیوه های دلالت و نهایتاً علوم رفتاری قابل بررسی است. مولفه هایی که از آن تحت عنوان ارزش در زیبایی یک شهر بکار می رود. مبلمان شهری است. بواسطه شخصیت مبلمان شهری هویت یک شهر قابل تعریف است. از دیدگاه طراح صنعتی هر محصول یک نشانه است که بواسطه نحوه سازماندهی (نحو)، سويه معنا شناختی را بوجود آورده و نهایتاً سويه کاربردی شکل می گیرد. بنابراین بررسی رویکرد موريس با رویکرد طراحی محصول فتح بابی خواهد بود برای طراحی بهتر و موفق تر این هویت ساز رفتارگرا، در این مقاله، سعی شده تا با استفاده از روش چارلز ویلیام موريس در مطالعه نشانه های مبلمان شهری به نتایج کاربردی دست یابیم. روش مطالعه نشانه های زبان طراحی از سه جنبه پیشنهادی موريس و انطباق سويه های فوق با مفاهیم طراحی مبلمان شهری امکان تمایز بین نشانه ها را فراهم می آورد و در نتیجه تمایز این نشانه ها از هم می توان واژگان زبان طراحی مبلمان شهری را توصیف کرد.

کلید واژه ها: نشانه شناسی موريس، مبلمان شهری، نشانه شناسی

## ۱- مقدمه

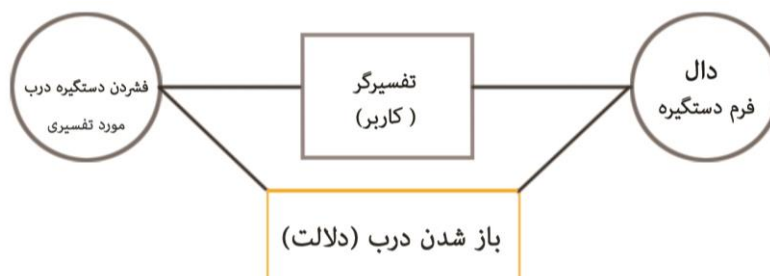
موريس نشانه ها را در قالب علوم رفتاری تبیین و توضیح می دهد. با توجه به اینکه علوم رفتاری یکی از ارکان تئوری های جدید معماری و طراحی شهری بوده است می توان به اهمیت استفاده از اندیشه های وی در تدوین شاکله های طراحی پی برد. در این مقاله سعی بر آنست تا با محوریت نظریه موريس تولید نشانه طراحی و چگونگی تمایز آنها را از هم تبیین کرد و بدین ترتیب نحوه ساخت زبان طراحی را که از نشانه های آن به وجود می آید تحصیل نمود.

## ۲- مبانی نظری

نوت و مایر- اوسر(192-1377) بر این اعتقادند که موريس مباحث نشانه شناسی چارلز سندرس پیرس<sup>۱</sup> را بسط می دهد و در اصل تعیین کننده مفهوم و روش مطالعه در قالب نشانه شناسی است. موريس(7-1946) نشانه را چنین تعریف می کند. به چیزی نشانه گفته می شود اگر چیزی مثل (الف) به ترتیبی رفتار را در جهت تنظیم کند که مشابه (اما نه لزوماً عین) شیوه ای باشد که چیز دیگری، مثلاً (ب) رفتار را در جهت همان هدف در شرایط مشاهده آن تنظیم می کرد، در این صورت الف یک نشانه است تعریفی که موريس ارائه می دهد بر اساس پاسخ به محرک ها و در چهارچوب رفتارگرایی است چنان که خود اشاره دارد که چنین تعاریفی در قالب نشانه شناسی رفتاری در جهت ایجاد روش علمی برای پایه گذاری دانش نشانه هاست.

موريس اجزای نشانه را به ترتیب زیر تعریف می کند (7-1946)

ارگانيسمی که برای آن چیزی یک نشانه باشد یک تفسیرگر است<sup>۲</sup>. گرایش یک تفسیرگر به واکنش، بر اثر نشانه، توسط زنجیره واکنشی یک خانواده رفتاری، یک مورد تفسیری<sup>۳</sup> خوانده میشود. هر چیزی که امکان تکمیل زنجیره واکنشی را بدهد که تفسیرگر به آن به دلیل وجود نشانه دارد، دال<sup>۴</sup> یک نشانه خوانده می شود. نشانه یک دال را دلالت می کند. آن شرایط که چنان است که هر چیزی که آن ها را محقق کند، یک دال است، دلالت نشانه خوانده می شود. نشانه یک دلالت را نشان می دهد.



شکل یک : اجزای نشانه با رویکرد موريس منبع: مولفان

با توجه به تعریفی که موريس از نشانه می کند و مساله تاثیر نشانه را بر رفتار مخاطب نشانه توضیح می دهد، می توان نتیجه گرفت که کاربرد نشانه در رابطه با مخاطب آن و به ویژه انسان و مسائلی که در این حوزه می تواند مطرح شود برای وی حائز اهمیت است. زبان طراحی شامل مجموعه ای از نشانه هاست که تابع محدودیت هایی



در ترکیبشان هستند. این محدودیت‌ها را دستور زبان یا نحو، زبان طراحی تعیین می‌کند. زبان طراحی نظامی منسجم از نشانه‌هاست که حسب قواعد بر ترکیب نشانه‌ها می‌تواند تعریف شود.

موريس با توجه به تعريف نشانه، پیشنهاد می‌کند پنج اصل در تعريف زبان طراحی گنجانده شود.

(۱) زبان طراحی از تعداد زیادی نشانه ترکیب شده است.

(۲) هر نشانه دلالتی دارد که برای تعدادی از تفسیرگرها مشترک است.

(۳) نشانه‌های سازنده زبان باید هم نشانه<sup>۱</sup> باشند یعنی توسط اعضا خانواده تفسیرگر قابل تولید باشند و همان معنا را برای تولید کننده داشته باشند که برای سایر تفسیرگرها دارند. قابل تولید توسط مفسرین را داشته باشند.

(۴) نشانه در زبان، در ترکیب خانواده نشانه‌ای معنا می‌یابد و نه فقط در یک محمل نشانه‌ای تک موقعیتی. مثلاً عملکرد اهرم شیر آب در رابطه با سایر اجزا قابل تفسیر و کد گذاری کاربر است. نه بصورت مجزا

(۵) نشانه‌ها در محصول (به مثابه طراحی) باید یک نظام نشانه‌ای مرتبط با هم را تشکیل دهند که به روش‌هایی قابل ترکیب باشند. تا انواع فرایندهای نشانه‌ای پیچیده را تشکیل دهند (همان ۳۵-۳۶)

از پنج اصل فوق می‌توان اینگونه استنباط کرد که زبان محصول، مجموعه‌ای از نشانه‌های چند موقعیتی است که برای کاربران مشترک قابلیت تاویل یکسانی دارد و قابلیت بسط با روش‌های مختلف را دارند.

از نظر موريس (همان ۶۰) مساله تمایز گذاری بین انواع دلالت (برداشت کاربر) اصلی‌ترین مساله در رویکردی است که وی در قالب علوم رفتاری به نشانه‌ها تاکید میکند.

در فصل سوم کتاب نشانه‌ها، زبان و رفتار، موريس پنج شیوه دلالت را برای نشانه‌ها با توجه به علوم رفتاری مطرح می‌کند و متذکر میشود که نشانه‌ها می‌توانند به یکی از پنج شیوه و یا به چند یا تمام شیوه‌ها دلالت کنند. این شیوه‌ها عبارتند از شناساننده، مشخص کننده، ارزیاب، تجویزگر و شکل دهنده. از نظر موريس تفاوت در شیوه‌های دلالت ناشی از تفاوت در شیوه‌های واکنش است. بنظر موريس برای اینکه تفاوت در شیوه‌های دلالت روشن شود باید به منشاء شیوه‌های دلالت پرداخت. درباره منشاء شیوه‌های دلالت موريس می‌گوید: سه عامل اصلی در رفتار نشانه‌ای در ارتباط با محیطی که اندام در آن عمل می‌کند، اهمیت یا ارتباط این محیط برای نیازهای اندام، و روش‌هایی که در آن اندام باید در محیط عمل کند تا نیازهایش را برآورده سازد وجود دارد. این سه عامل در زمان دلالت را می‌توان به ترتیب اجزای دلالت‌گر ارزیاب و تجویزی دلالت نامید. پس فرم دسته‌دکتری می‌تواند یک شرایط خاص استفاده را دلالت کند. این شرایط را به عنوان روشی برای استناد مطرح کند و نهایت کاربر از فرم دسته بفهمد که باید آن را در زاویه خاصی چرخانده و عمل ریزش آب تجویز نماید.

بر اساس نظریه موريس می‌توان گفت که شناساننده‌ها موقعیت فضایی و زمانی را نشان می‌دهند. مشخص کننده‌ها خصوصیت محیط را نشان می‌دهند، ارزیاب‌ها وضعیت ترجیحی را نشان می‌دهند و تجویزگرها لزوم واکنش خاص را نشان می‌دهند (همان 66)

موريس در ادامه ی بحثی که در مورد شیوه‌های دلالت میکند، این شیوه‌ها را با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد و نتیجه می‌گیرد چون رفتار در همه نقاط نیاز به هدایت دارد، نشانه‌ها در شیوه‌های مختلف دلالت مکمل هم اند. شناساننده‌ها معمولاً به درد تعیین موقعیت مکانی ابژه‌های دلالت شده توسط نشانه‌های دیگر می‌خورند، مشخص کننده‌ها معمولاً ابژه‌ها یا موقعیت‌هایی را که از جهت دیگر توسط نشانه‌های دیگر معین شده‌اند نشان می‌دهد. تجویزگر معمولاً واکنش‌های مورد نیاز چیزی را که شناسایی-دلالت و ارزیابی شده است رانشان می‌دهند. (همان 72)



موریس (همان: 63-64) معتقد است برخی از نشانه‌ها دارای چند شیوه دلالت هستند به طور همزمان نشانه‌های شهری و معماری را در این زمره می‌داند.

موریس در مطالعه نشانه‌ها، سه چیز متمایز را در تئوری نشانه‌شناسی مطرح می‌کند. (۱) سویه نحوی (۲) سویه معنا شناختی (۳) سویه کاربرد شناختی دلیل طرح این سه جنبه این است که زبان را نه تنها بر اساس قواعد حاکم بر ترکیب نشانه‌ها، بلکه بر اساس قواعد حاکم بر دلالت و قواعد حاکم بر منشاء کاربردها و تاثیرات نشانه‌ها تعریف کرد.

موریس در کتاب نوشتاری در باب نظریه عمومی نشانه‌ها این سه اصطلاح را بدین گونه تعریف می‌کند: کاربرد شناسی: مطالعه ارتباط بین نشانه‌ها و تفسیرگراهاست.

معنا شناسی: ارتباط نشانه با چیزی است که نشانه در موردشان بکار می‌رود.

نحو: مطالعه رابطه شکلی نشانه‌ها با یکدیگر است (موریس 1971:21)

با طرح این تعریف، موریس نتیجه می‌گیرد که این سه جنبه همگی در چارچوب یک نشانه‌شناسی رفتارگرا قابل تفسیرند و اعلام می‌کند. نحو روش‌های ترکیب نشانه‌ها و معنا شناسی دلالت نشانه‌ها و نیز رفتار مورد تفسیر را که بدون آن هیچ دلالتی جود ندارد مطالعه می‌کند. و کاربرد شناسی، ریشه‌ها، کاربردها و تاثیرات نشانه‌ها را در چارچوب رفتار کلی تفسیرگرهای نشانه‌ها بررسی می‌کند. (همان جا)

از نظر موریس، هر مسئله نشانه‌شناسی را می‌توان از یکی از این جنبه‌ها بررسی کرد اما با هم دیدن آنها بهتر است با توجه به این نظر، می‌توان نشانه‌شناسی معماری و شهری را نیز از این سه جنبه مورد مطالعه قرار داد.

محصول به مثابه یک زبان: با توجه به دلالت نشانه‌های ساده و ترکیبی-محدودیت‌هایی که بر ترکیب نشانه‌ها تحمیل می‌شود، و شیوه‌های عمل زبان در رفتار کاربر کاملاً قابل توصیف است. این تمایزها معناشناسی، نحو و کاربرد شناسی اند (همان 222)

در قسمت سوم نحوه تمیز نشانه‌های مبلمان شهری در بافت ایرانی با استفاده از این مطالب توضیح داده می‌شود و در آخرین قسمت مجدداً با رجوع به همین آموزه‌ها به اجمال نشان داده می‌شود که چرا در شهر نمی‌توان نشانه‌های مبلمان شهری را از هم تفکیک داد.

### ۳- کاربرد نظریات موریس در مبلمان شهری

طبق نظریه موریس برای تفکیک نشانه‌های طراحی (در این مقاله مبلمان) از هم، باید دلالت‌های متفاوتی وجود داشته باشد. به عنوان مثال در فضای شهر یک صندلی با یک آلاچیق هم از نظر فرم و هم از نظر مفهوم و معنایی که به آن دلالت دارند با هم متفاوتند. برای نمایش نحوه تمایز در دلالت‌های نشانه‌های مبلمان شهری از مطالب موریس در مورد منشاء شیوه‌های دلالت استفاده می‌کنیم.

در توضیح اینکه چرا نشانه‌های مبلمان شهری دلالت‌های مختلفی دارند. می‌توان سه منشا دلالت را با آموزه‌های موریس چنین تبیین نمود در انطباق اجزا دلالت‌گر. ارزیاب و تجویزی دلالت به نشانه‌های مبلمان شهری می‌توان گفت: زمانی که هدف گفتگو و محاوره جمعی است اشخاص آلاچیق را انتخاب می‌کنند، فضا را بدین منظور ارزیابی می‌کند و فضای آلاچیق را برصندلی ترجیح می‌دهند. طراح نیز فضا را به صورت دایره و نیم



دایره (ایجاد کننده رفتار گفتگو) طراحی میکند (فعالیت) و به برآورد فضای مورد نظر می پردازد. یا مثلا نقش ورودی یک ایستگاه اتوبوس با ورودی یک ایستگاه دوچرخه (فضا) نوع خاصی را تجویز می کند (فرم)

انطباق سه وجه سازنده فوق که منطبق بر منشا دلالت های نشانه ای موریس است نشانه های مختلفی را تولید می کند که دلالت های متفاوتی را در تفسیرگر بوجود می آورد به عبارتی اجزای دلالت نشانه طراحی یعنی فعالیت-فرم و فضا به ترتیبی با یکدیگر ترکیب می شوند که بتوانند نشانه ای مشخص و قابل تفکیک از نشانه های دیگر شوند. چرا که در هر حالت معین، یک فرم خاص، فعالیتی متفاوت را قضاوت می کند و بدنبال آن فضایی را شکل خواهد داد که با فضاهای دیگر متفاوت خواهد بود. چرا که فرم و فضا در امتداد یکدیگرند.

**فضا = فرم + زمان**

ترکیب فرم، فعالیت فضا باعث ایجاد رفتار در کاربر می شود که این رفتار حسب نمود نشانگان طراحی متفاوتند یا به عبارتی، هر یک از این نشانه ها تولید یک رفتار اجتماعی جدید می کنند پس بر حسب اجزای دلالت (فرم، فعالیت و فضا) می توان نشانه های طراحی مبلمان شهری را از هم متمایز کرد.

**رفتار خاص کاربر = فعالیت + فضا + فرم**

همانطور که در بالا گفته شد با رویکرد موریس می توان حسب اجزای دلالت، تعیین کرد که یک نشانه مبلمان شهری چگونه بوجود می آید و فراتر از آن می توان معین نمود که چگونه هر نشانه با ترکیب شیوه های دلالت، قابلیت تفکیک از نشانه های دیگر را دارد. مثلا در مورد نیمکت پارک، به مثابه یک نشانه کلیت پارک به عنوان شناساننده عمل می کند ارزیاب که واکنش ها را بصورت ترجیحی هدایت می کند. فرم (L) مانند نیمکت است که واکنش را در جهت رسیدن به ابژه-هدف که همان نیمکت است هدایت می کند، مشخص کننده حسب خصوصیات محیط، زنجیره واکنشی را مشخص می کند، که در این مورد فعالیت استراحت است که فضای نیمکت را مشخص می کند و تجویزگر نیز لزوم واکنش های خاص را نشان می دهد که سازماندهی نوع نشستن (حسب طراحی) .... فضای نیمکت این الزام را در تفسیرگر بوجود می آورد.



شکل ۲: تفاوت یک محصول به واسطه سویه نحوی و معنا شناختی از طرف طراح منبع: [lushome.com](http://lushome.com)

WWW.

اما در مباحث موریس، به قسمت دیگری نیز می توان استناد کرد، همانطور که ذکر شد. موریس در مطالعه نشانه ها، سه جنبه متمایز را در تئوری نشانه شناسی مطرح کرد.





(۱) سویه نحوی

(۲) سویه معنا شناختی

(۳) سویه کاربردی

و بر این اعتقاد بود که همه انواع نشانه‌ها را می‌توان در قالب این سه جنبه مورد مطالعه قرار داد. از نظر او هر مساله نشانه‌شناسی را می‌توان در قالب این سه جنبه مورد بررسی قرار داد اما با هم دیدن آنها بهتر است. با توجه به این مطلب نشانه‌شناسی طراحی صنعتی و شهری را نیز از این سه جنبه می‌توان مورد مطالعه قرار داد. تمایز آنها را درک کرد و حسب تمایز این نشانه‌ها از یکدیگر **زبان طراحی** را توصیف کرد. یعنی با ترکیب کاربرد نشانه‌ها با جنبه معنایی آن دو نشانه را از هم **تمیز** داد یا با ترکیب اجزای نشانه یا به عبارتی، جنبه نحوی و مثلا کاربردی نشانه‌های مختلف را تولید کرد.

از مطالب گفته شده برای بررسی نحوه تشخیص دو عنصر سازنده پیکره مبلمان شهری استفاده می‌کنیم، مکان مورد مطالعه پارک های تهران و اجزای بررسی شده: نیمکت و آلاچیق هستند.

دو نمونه بالا از نظر نحوه سازماندهی بر فعالیت نشستن تکیه دارند.

سویه کاربردی: ترکیب قسمت های مختلف تشکیل دهنده آنهاست

سویه نحوی: چگونگی نشستن و کیفیت اتصال اجزا است.

سویه معنا شناختی: کیفیت نشستن است.

در آلاچیق ترکیب واحدهای نحوی سبب بوجود آمدن سویه معنایی شده که بنا بر سویه کاربردی آن مورد نیاز است. این وجه تفاوت مبتنی بر دلالت است که در سطور قبل به آن اشاره شد.



شکل ۳: تفاوت در واحدهای نحوی منبع: [www.lushome.com](http://www.lushome.com).

اما نکته ای که در اینجا قابل توجه است اینست که اساسا چه عاملی باعث می شود تا ضمن حفظ کاربری این دو (نیمکت-آلاچیق) و لحاظ مسائل جغرافیایی در کشورهای مختلف فرم های یکسانی مشاهده نشود و از بابتی مبنای تشابه داشته باشند؟

اصل (وحدت) یعنی ما با دیدن نقاط مختلف می گوئیم آلاچیق است اما کاملا متفاوت اصل کثرت؟

برای پاسخ به این سوال باید ای دو محصول از دید نشانه شناسی و ابعاد تشکله آن یعنی ابعاد کاربرد شناختی، معنا شناختی و نحوی مورد بررسی قرار گیرند. همانطور که گفته شد هر کدام از محصولات مذکور حول موضوعیت نشستن طراحی شده اند. واحد مبنای سازنده فرم محل قرارگیری نشیمنگاه است. پس فرم نشیمنگاه **دال** و فضای ایجاد **مدلول** است (تلقی نشستن). ترکیب دال ها (واحدهای فرمی مینا) مدلول یا فضای نشستن



را می سازند. به عبارتی هر محصول یک **نشانه** است که بواسطه نحوه سازماندهی (نحو)، سويه معنا شناختی را بوجود آورده و نهایتاً سويه کاربردی شکل می گیرد (جدول)  
آنچه این نشانه ها را از هم تمیز می دهد، تفاوت در ابعاد نشانه شناختی آنها یعنی کاربرد معنا و نحو است. که در یک ارتباط سیستماتیک تمایز **نشانه** را می سازند.

سويه کاربردی	سويه معنا شناختی	سويه نحوی	
		★	سويه نحوی
	★		سويه معنا شناختی
★			سويه کاربردی

جدول یک : رابطه سیستماتیک سويه های تئوری موريس در محصول

حسب نوع محصول، زیر مجموعه های جدول بالا متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال در نیمکت سويه کاربردی یعنی استفاده از فرم برای استراحت افراد سبب می شود که نحوه چینش واحدهای فرمی (سويه نحوی) به صورتی باشد که نشیمنگاه از اهمیت بیشتری در ترکیب کلیت نیمکت برخوردار باشد. به همین خاطر بیشتر تاکید طراحان در ایده های فرمی بر روی نشیمنگاه به عنوان سويه کاربردی محصول است. در حالی که آلاچیق بعد کاربردی فضا یعنی استفاده از فضای آلاچیق برای گفتگو و مصاحبه سبب می شود که نحوه سازماندهی واحدهای مبنایی فضایی (نحو) به صورتی باشد که نشیمنگاه اهمیت کمتر و در عوض فضای آلاچیق به عنوان فضای گفتگو شاخص شود. واحد مبنای تشکیل دهنده آلاچیق با افزایش ابعاد و ارتفاع و نیز کیفیت قرار گیری (مرکز بودن یا چند ضلعی بودن) این اهمیت را در خود نشان می دهد.

با دقت در ارتباط بین بعد کاربردی و نحوی متوجه می شویم که این دو بعد اساس تمایز این دو المان شهری هستند. به همین ترتیب در مورد سایر کالاهای، هم نحوه استفاده از عناصر تشکیل دهنده کالا (مثلاً در چرخ گوشت - چگونگی کنار هم قرار گرفتن سینی گوشت - کنترل ها - گیره ها و ...) چگونگی نحو را تشکیل می دهند و معنایی که این نحوه خاص چینش ایجاد می کند (بعد معنایی) سبب می شود که طراحی های مختلف از هم متمایز شوند.

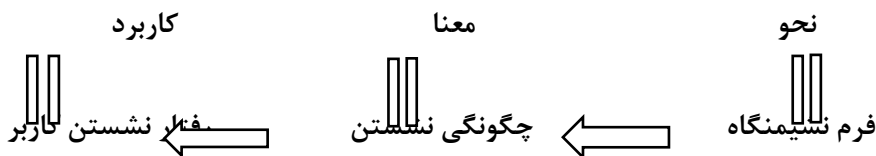
در آلاچیق، ستون ها و سایبان نقش عمده ای در شکل گیری فضای درونی آن دارد. فرم قرارگیری صندلی ها و احاطه شدن آنها توسط ستون و سقف سبب می شود که فضای آلاچیق معنایی را به ذهن متبادر کند که حکایت از محیط امن و گفتگو باشد. در حالی که در صندلی پارک، این مختصات فرمی حاکم نیست. بنابراین فضا برای



حرکت و رفت و آمد آزاد است. (معنایی که از نحوه خاص سازماندهی آن به ذهن متبادر می شود). ذکر این نکته لازم بنظر می رسد که در این جنبه کاربردی نیز با دو جنبه دیگر دیده می شود. علاوه بر آن، رنگ و تزئینات نیز واحدهای فضایی مبنا را در این گونه متمایز می سازد. استفاده متفاوت از بعد کاربردی باعث ترکیب متفاوت قسمت های تشکیل دهنده محصول (واحدهای فضایی مبنا) می شود و نهایتاً ادراکات مختلف (فضای نشانه شناسی) را پدید می آورد.

پس در طراحی محصول ارتباط بین بعد کاربردی و چگونگی نحو واحدهای فضایی سبب تمایز یک محصول از گونه دیگر می شود (تصاویر بالا) علاوه بر آن مانند آلاچیق چون بعد کاربردی فضا به گونه ای است که مستلزم وجود فضای گفتگوست. محل های نشستن اهمیت اصلی را ندارد. اما سقف اهمیت می یابد، چون در ترکیب با ستون های فضای دیالوگ را به وجود می آورد. بنابراین ترکیب واحدهای فضایی مبنا به ترتیبی است که فرم سقف در میانه چند ضلعی اصلی قرار می گیرد و اهمیت خود را نشان می دهد. (چگونگی نحو) و بدین ترتیب نیز واحدهای نشانه ای متمایز بسازد.

فارغ از تمایزاتی که بین نیمکت و آلاچیق دیده می شود، کاربرد متفاوت محل نشستن در این دو محصول (بعد کاربردی) ترکیب کالبدی متفاوتی هم در آنها دیده می شود (بعد نحوی) که باعث تمیز این دو محصول از هم می شود.



ملاحظه می شود که چگونه در ارتباط متقابل سه بعد کاربردی، معنایی و نحوی نشانه ها آن ها از هم متمایز می شوند. و بدین ترتیب محصولات (در حوزه طراحی صنعتی) بناها (در حوزه معماری و شهرسازی) به عنوان نشانه های (شهری یا کاربردی) از یکدیگر قابل تشخیص اند.

نتیجه گیری

تفکرات ویلیام موریس، نقشه راه مناسبی برای تمایز نشانه های شهری (در قالب مبلمان شهری) از هم، و تبیین چگونگی ساخت زبان طراحی در اختیار می نهد. مشاهده کردیم که چگونه با بررسی سه جنبه کاربرد شناختی، نحوی و معناشناختی می توان تفاوت های نشانه های طراحی شهری را که مبنای شکل گیری آن است را تشخیص داد.

پس اگر بخواهیم با رویکرد موریس، تفاوت نشانه های مبلمان شهری را در گروه های مختلف مورد بررسی قرار دهیم مشاهده می نمایم. تمایز نشانه ها که حسب منشا شیوه های دلالت بوجود می آید. (فرم، فعالیت و فضا) در نشانه های کنونی به راحتی قابل تشخیص نیست، یعنی از فرم های مشابه در محصولات متفاوت استفاده می شود همان فرمی که برای کیوسک روزنامه فروشی استفاده می شود در ایستگاه اتوبوس نیز کاربرد پیدا می کند. صندلی پارک با صندلی معابر عمومی تفاوتی ندارد در واقع مرز بین فعالیت ها نا مشخص است. در یک آلاچیق، کارکردی از نوع استراحت و خوابیدن دیده می شود، از کیوسک روزنامه فروشی برای فروش نوشیدنی استفاده می شود. در نتیجه فضای حاصل به روشنی تعریف نمی شود. از همین رو نشانه ها دچار سرگستگی هستند و





برخی از نظریه پردازان از نبود زبان طراحی سخن به میان می آورند. این اظهار نظر ناشی از وضعیت نابسامان طراحی در ایران دارد که خود محتاج یک بحث مبسوط است.

منابع:

- اهری، زهرا، (۱۳۸۱). تحلیل دستور زبان طراحی در شالوده شهری اصفهان. زبان طراحی شهری در مکتب شهرسازی اصفهان، رساله دکتری دانشگاه تهران، چاپ نشده
- احمدی بابک، (۱۳۷۱). از نشانه های تصویری تا متن: به سوی نشانه شناسی ارتباط دیداری، تهران: نشر مرکز.
- احمدی بابک (۱۳۷۰) ساختار تاویل متن، ج ۱: نشانه شناسی و ساختارگرایی، تهران نشر مرکز.
- نوت، و. و. ماير. نشانه شناسی در زبان شناسی و ادبیات: تاریخچه چند اصطلاح. ترجمه کوروش صفوی. (۱۳۷۷). تهران هرمس.
- حبیبی، س. م. و زهرا اهری. (۱۳۷۵). مکتب اصفهان. زبان طراحی شهری در شهرهای کهن: گذر از فضای کهن به فضای نوین. (۱۳۷۵). تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- Morris, Charles, signs, Language and behavior, New York; Braziller, 1946  
Writing on general theory of signs, New York ;The Hague, 1971

<sup>i</sup> Charles sanders pierce

<sup>ii</sup> Interpreter

<sup>iii</sup> Interpreting

<sup>iv</sup> Indicate a sign

<sup>v</sup> Significant